

زنان بدون مردان !

بررسی وضعیت و مشکلات زنان سرپرست خانوار: ۱. براساس سرشماری ۱۳۷۵ از بین حدود ۱۲ میلیون خانوار در کشور، بالغ بر ۸,۴ درصد آنان دارای سرپرست زن میباشد. این گروه وقشر اجتماعی اقتصادی از زنان که به عبارتی " بدون مردان " به راهبری، مدیریت و تصمیم گیری خانوار خود میپردازند را اگرچه میتوان در سایر کشورها نیز مشاهده کرد ولی بررسی وضعیت کمی و کیفی این گروه بیانگر ویژگیهای خاصی است که توجه ویژه ای رانیز می طلبد .

همانطور که اشاره شد از میان بیش از یک میلیون نفر زنان سرپرست خانوار در ایران ۳۴,۵ درصد به تنهایی سرپرستی خانوار رابعهده داشتند . این نسبت درکنار میزان ۱,۸ درصدی سرپرستی یگانه مردان گویای اولین خصیصه وجایگاه زنان بدون مردان است .

۲. ارقام مربوط به ساختار سنی این گروه از زنان حاکی است که حدود ۲۶ درصد آنان در گروه سنی ۲۵ تا ۴۴ سال، ۳۸ درصد بین ۴۵ تا ۶۴ سال و ۳۲ درصد نیز بین سنین ۶۵ ساله وبالاتر قراردارند . به بیان دیگر هرچه سن زنان افزایش می یابد احتمال قرارگرفتن آنان در بین گروه زنان سرپرست خانوار بیشتر می شود. دلایل عمده این پدیده برآثر وقوع دو اتفاق است : نخست فوت همسر که ۷۰ درصد این گروه را بخود اختصاص می دهد ودر وهله دوم عامل طلاق است که ۵ درصد آنان در شهرها و ۲ درصد درروستاها را دربر می گیرد .

۳. ازکل خانوارهای دارای سرپرست زن ۱۷ درصد از نظر اقتصادی فعال و ۲۱,۵ درصد دارای درآمد بدون کار بوده فقط ۵۵,۵ درصد به عنوان خانه دار از نظر اقتصادی غیر فعال تلقی شده اند. این وضعیت که در بین زنان شهری بیش از روستایی عمومیت دارد گویای آسیب پذیری وضعیت این دسته از زنان می باشد. به بیان دیگر ۶۲,۵ درصد این گروه از خانوارها فاقد فرد شاغل می باشند و دراین میان ۲۶ درصد دارای فقط یک نفر شاغل است .

۴. از نظر گروهبندی اصلی شغلی ۱۷ درصد زنان شاغل سرپرست خانوار نیز شواهد حاکی است زنان سرپرست خانوار در مناطق شهری عمدتا بعنوان متخصص با ۲۲درصد ، صنعتگر با ۱۸ درصد ، کارکنان خدماتی وفروشنده با ۲۳ درصد ، کارگر ساده با ۱۲ درصد و کارمندان اموردفتری واداری با ۱۰ درصد مشغول فعالیت هستند. این میزان در مناطق روستایی عمدتا بعنوان کارکنان ماهر کشاورزی با ۴۹ درصد ، صنعتگر با ۱۹ درصد و کارگر ساده با ۱۲ درصد پراکنده است .

۵. از سایر عوامل موثر بر وقوع پدیده زنان سرپرست خانواری میتوان به وقوع پدیده ومصیبت های اجتماعی از قبیل انقلاب ، جنگ هشت ساله و ناامنی های شغلی و ترافیکی در شهرها وجاده ها اشاره کرد

که قربانی خود را عمدتاً از مردان می‌گیرد. از سوی دیگر به دلیل فاصله سنی معمول میان زن و شوهر در ایران (به دلیل نیاز ساختاری و کارکرد اطاعت‌پذیری زنان از مردان و تمتع جنسی بیشتر و پارگیری زنان بهنگام سالخوردگی مردان) مرگ زود هنگام مردان نیز از دیگر دلایل تحمیل سرپرستی خانوار بدوش زنان می‌باشد بی‌آنکه مقدمات و آموزش‌ها و سازوکارهای لازم پیش‌بینی شده باشد.

۶. یکی دیگر از دلایل گسترش پدیده سرپرستی خانوار توسط زنان وجود این‌گرایش فرهنگی و سنتی است که از یکسو مردان بی‌همسر (خواه مجردخواه بی‌همسر بر اثر فوت همسر یا طلاق) بندرت به همسرگزینی از بین زنان بی‌همسر روی آورده و به دلایلی چون عدم قبول مسولیت معاش فرزندان آنان و میل به ازدواج با دختران دوشیزه! به سراغ این گروه نمی‌روند. از سوی دیگر زنان بی‌همسر نیز به دلیل گاه وفاداری به شوهر متوفای خود یا ترس از آزار کودکان در ازدواج مجدد و گاه به دلیل آزادی بیشتر نسبت به زمان تاهل تن به ازدواج مجدد نمی‌دهند.

۷. بسیاری از زنان سرپرست خانوار از فقدان یک چتر حمایتی و تامین مالی رنج می‌برند. فقدان تامین اجتماعی برای بخش بزرگی از آحاد ملت بویژه روستاییان، کارگران روزمزد و موقت، کارکنان مشاغل غیر رسمی و فقرای شهری چنان ناامنی بدنبال می‌آورد که با مرگ مردان نان‌آور و سرپرست خانوار بحران‌های پی‌در پی بنیان خانوارهای تحت سرپرستی زنان را می‌لرزاند. این گروه از زنان بدلیل عدم آموزش‌های اولیه با وقوع پدیده بی‌همسری، ناگزیر از ورود به بازار کار سیاه، ناامن، پر از تبعیض و تعدی جنسی و شغلی می‌شوند. استثمار جنسی و جسمی از این گروه از زنان در نبود هرگونه حمایت دولتی و اجتماعی از آنان راه محتوم بسیاری از زنان این خانوارهاست که با دلاوری در تدارک معاش آبرومند برای خود و خانوارشان هستند.

۸. در نبود تامین اجتماعی کارآمد از یکسو و ضعف مدیریت و ناکارایی ساختار و سازوکار سازمان‌های حمایتی همچون کمیته امداد، طرح رجایی، بنیاد مستضعفان و شهدا در پوشش فراگیر و لازم خانوارهای بدون سرپرست مرد از سوی دیگر زمینه ایجاد بسترهای سوء استفاده از این گروه از زنان نیز بیش از پیش فراهم می‌گردد. این شرایط در اوضاعی بوقوع می‌پیوندد که در جامعه امروز ایران به دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی و دینی کمتر زنی می‌تواند در فضاهای اجتماعی در معرض سوء استفاده قرار نگیرد.

۹. تالی فساد زندگی زنان بدون مردان! نه تنها گریبان زنان بازمانده و سرپرست خانوار را به تنگ می‌آورد، بلکه فرزندان این خانوارها نیز بطور بالقوه در معرض آسیب‌های اجتماعی بسیاری از قبیل فرار کودکان از جمله دختران، کار کودکان در مشاغل سیاه و غیررسمی، بزهکاری اجتماعی، محرومیت از تحصیل و سوء تغذیه قرار می‌گیرند. در این میان زنان اندک شماری نیز به یاری کار، تلاش و حمیت خود

و یا پشتیبانی های مانده از همسر یا نزدیکان به معاش آبرومند خانوار اهتمام ورزیده و فرزندانشان پاک سرشتی نیز تربیت و به جامعه گسیل می دارند که از چشم هیچ شاهد عادلانه دور نخواهد بود .

۱۰. در نهایت اینکه با ترسیم اوضاع کلی این گروه از زنان انتظار می رود سازمانهای دولتی و غیردولتی فعال در حوزه های اجتماعی بیش از پیش به بررسی مسایل، مشکلات و همچنین پیش بینی سازوکارهای حمایتی برای توانمند سازی آنان و بستر سازی بیشتر برای اشتغال آبرومند و سالم آنان بپردازد. بی تردید بی توجهی به این قشر با جمعیتی در حدود بیش از ۲ میلیون نفر بعنوان فرزندانش و نسل آتی این مرزوبوم می تواند هزینه های انسانی و اجتماعی سنگینی بجای بگذارد .

نویسنده : علی طایفی

به نقل از سایت: جامعه شناسی ایران